

**Predigt am 16. Sonntag nach Trinitatis, 19.9.2021,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

Klagelieder Jeremias 3,22-26+31-32:

نوحه های ارمیا فصل ۳ آیات ۲۲ الی ۲۶ و ۳۱

- ۲۲ از رأفت‌های خداوند است که تلف نشدیم زیرا که رحمت‌های او بی‌زوال است.
۲۳ آنها هر صبح تازه می‌شود و امانت تو بسیار است.
۲۴ و جان من می‌گوید که خداوند نصیب من است، بنابراین بر او امیدوارم.
۲۵ خداوند به جهت کسانی که بر او توکل دارند و برای آنانی که او را می‌طلبند نیکو است.
۲۶ خوب است که انسان امیدوار باشد و با سکوت انتظار نجات خداوند را بکشد.
۳۱ زیرا خداوند تا به ابد او را ترك نخواهد نمود.

اعضای گرامی ، رویای او کشیش شدن بود. برای انجام این کار ، او مجبور بود در آغاز تحصیل زبانهای باستانی،مانند - عبری ، یونانی و لاتین را بیاموزد. او به زبان های عبری و لاتین تسلط خوبی داشت ، اما در امتحان یونانی شکست خورد. حتی در تلاش دوم هم نتیجه ای نداشت. سپس رویای مادام العمر او تمام شد .

یا داستانی دیگر: بالاخره او مرد رویایی اش را پیدا کرده بود. آنها با هم در آسمان هفتم شناور بودند . ازدواج نقطه عطف زندگی او تا به امروز بود. شوهرش درآمد خوبی داشت. آنها یک خانه زیبا در حومه شهر خریدند و صاحب دو فرزند شدند. دوستانش به او حسادت می کردند. شبی شوهرش به او می گوید که با یکی از همکارانش رابطه عاشقانه برقرار کرده است. به نظر میرسید که زمین زیر پایش خالی شده است .

یا در مورد فرد دیگر ، او در کار موفق است ، ازدواج شادی دارد ، دارای سه فرزند فوق العاده است و از زندگی لذت می برد. شغل او مطمئن و خوب است ، همه چیز از نظر مالی مناسب است. او مرتباً ورزش می کند و به رژیم غذایی خود توجه می کند. اما در طی یک بررسی معمول ، پزشک یک تومور بدخیم در سر وی پیدا می کند.

و یا دیگری، پس از فارغ التحصیلی ، وی در روزنامه مشغول به کار شد. بسیاری از زنان ایرانی مقالات وی را می شناختند. او برای آنها الگو بود. یک روز یکی از دوستانش او را به کلیسای خانگی برد. او مجذوب ایمان مسیحیان آنجا شد و می خواست در مورد آن بیشتر بداند. اعضای مسیحی که به آنها انجمن زیرزمینی نیز گفته می شود ، توسط اطلاعات سه ماه بعد کشف شد. او تحت تعقیب بود و مجبور بود خود را به جای امن و مطمئنی برساند، زیرا به عنوان یک مسیحی با محکومیت طولانی مدت زندان روبرو بود. او موفق شد به آلمان فرار کند. او تعمیر یافت و در کلیسای جدید خود تمام تلاش خود را کرد. اما در طی مراحل پناهندگی ، قاضی در حکمش اعلام کرد که ، تغییر دین شما فقط یک ترفند است . او فقط نگران حفظ زندگی خود در آلمان است. همه اعتراض ها رد شد. حالا او تهدید به اخراج از آلمان شده است .

چه کسی نمی تواند ناامیدی و سر درگمی این افراد را درک کند؟ ناگهان در مقابل قسمت های سخت زندگی خود می ایستید. حالا فکر می کنید همه چیز تمام شده است. به نظر می رسد همه چیز ناامید کننده است. دیروز هنوز در لبه پرتگاه بودیم ، امروز یک قدم جلوتر ... پایان همه چیز مطمئناً در مقابل چشمان

ماست. و بدتر از همه: خدا نیز دور به نظر می‌رسد. پس خدا کجاست و کی می‌خواهد کاری کند؟ آیا او نمی‌تواند بشنود و ببیند اینجا چه خبر است؟

اما در جایی که همه چیز به نظر به انتها رسیده است، تقریباً در انتها، نقطه عطف فرا می‌رسد: عشق خداوند به انسان هنوز باقی است. هنوز احساس می‌کنم در حال سقوط هستم. شب تاریک همچنان ادامه دارد. هیچ نوری در انتهای تونل دیده نمی‌شود. در واقع، من فقط منتظر برخورد بر روی زمین، برای فروپاشی مطلق، برای پایان هستم. و با این حال هنوز به طور کامل همه چیز تمام نشده است. چون یکی، فقط یکی می‌ماند؛ بله یکی، بله یکی برای من باقی می‌ماند، دعا کننده می‌داند: "روح من می‌گوید خداوند بخشی از وجود من است. بنابراین من به او امیدوار خواهم شد. بنابراین ما دعاها را تکرار می‌کنیم و به درگاه خداوند متصل می‌شویم: خدا با ماست. این به ما امید می‌دهد جایی که همه چیز ناامید کننده به نظر می‌رسد. این به ما این فرصت را می‌دهد تا صبور باشیم، اگرچه نمی‌دانیم چگونه و نمی‌توانیم ادامه دهیم. این به ما اطمینان می‌دهد، زیرا در نهایت او نقطه عطف بزرگی را ایجاد خواهد کرد.

خدا با ماست؛ که به ما امید می‌دهد جایی که همه چیز ناامید کننده به نظر می‌رسد. ارمیا نبی تجربه به مو رسیدن ولی پاره نشدن را نشان می‌دهد که قوم اسرائیل پس از ویرانی اورشلیم آن را تجربه کردند. یک اتفاق وحشتناک برای اقوام، همسایه‌ها و دوستان رخ داد. همه چیز ویران شده بود، چیزی دیگر برایشان باقی نمانده بود. هر چیزی که برای آنها مهم و ارزشمند بود از بین رفته بود. برای یهودیان در آن زمان، چیز دیگری در بالای همه چیز وجود داشت که در جنگ وحشتناک بود. برای آنها چیزی بیشتر از زمین یا شهر مقدس ویران شده بود. برای آنها ایمان آنها نیز شکسته شده بود. زیرا اینچنین می‌نمود که گویی خداوند قوم خود را فراموش کرده است و یا او خیلی ضعیف‌تر از پادشاهانی است که مردم را به اسارت برده و شهر و همچنین مهمتر از همه معبد را ویران کرده‌اند، اگر بتوانند شهر و مهمتر از همه معبد را ویران کنند، و او نتوانسته از مردم و معبدش محافظت کند. هر چیزی که به وضوح به خدا اشاره می‌کرد نابود شد. همه چیز.

او وعده داده بود و در اسرائیل هر آنچه که به حقیقت پیوسته بود پاک شد. اگر انسان پایان همه امیدها، پایان همه وعده‌ها و گفته‌های خدا، پایان راه‌های خدا با اسرائیل را در نظر داشته باشد، تنها یک نتیجه‌گیری باقی می‌ماند: خدا نیز با او ارتباط دارد. در اینجا نیز خداوند وسط ماجرا است. در اینجا سرنوشت نامعلومی وجود نداشت. بلکه سقوط اسرائیل نیز اراده خداوند بود. خود او در این روند دستی دارد. به نظر می‌رسد که او وعده خود را پس می‌گیرد. به نظر می‌رسد او آنچه را که به عنوان قوم برگزیده انتخاب کرده رد کرده است. به نظر می‌رسد خدا در حال پایان دادن به همه چیزهایی است که خودش به شروع کرده است. خدا به یاد می‌آورد، دیگر آنچه را که قبلاً وعده داده بود قبول نمی‌کند. این باید پایان باشد. اسرائیل و ما به سختی می‌توانیم آن را به گونه‌ای دیگر ببینیم.

او و کلامش باید معیار زندگی ما باشند. اگر اکنون به مسئله سوال برانگیز است که آیا آنچه وعده داده است هنوز معتبر است یا خیر؛ اگر آنچه وعده داده است دیگر اجرا نشود، همه چیز فرو می‌پاشد. اما پیامبر می‌داند: قوم خدا فقط به خدا تکیه نکرده‌اند، بلکه او را ترک کرده‌اند. دقیقاً به همین دلیل است که احساس می‌کنند از جانب خداوند طرد شده‌اند. این یک بینش آسان نیست: اینکه تجربه‌ها شدن من توسط خدا فقط نشان دهنده این است که خدا مرا فراموش کرده است، من به او فکر نمی‌کنم، از او غفلت می‌کنم، او را از دست می‌دهم و اجازه نمی‌دهم که اومسیرو راه من را تعیین کند.

اما در بحبوحه این تهدید، اندکی قبل از سقوط، حتی در وسط سقوط، دقیقاً جایی که ناامید کننده به نظر می‌رسد، ما امید را لمس می‌کنیم: این وضعیت تغییر خواهد کرد. خداوند پایان راه را پایان ناامیدی را به پایان خواهد رساند، زیرا او هنوز در پایان راه خود با ما نیست کار او هنوز با ما تمام نشده است و ما را رها نمی‌کند: ما به طور کامل نابود نخواهیم شد، او به طور کامل نمی‌خواهد ما را به هلاکت بسپارد. از

آنجا که او خداست ، بدین معناست که: بدون قید و شرط نیک است ، کسی که صد در صد قابل اعتماد است ، و کاملاً فنا ناپذیر است . او با ما همدرد است . او با ما مهربان است و با ما دوست است . امید بر این استوار است: زیرا ما خدای خود را این گونه می شناسیم ، این گونه از او می شنویم ، این گونه است که او به ما اعلام می شود ، این گونه است که او خود را در تمثال عیسی مسیح به ما نشان می دهد . و آنچه در عیسی مسیح واقعی و واقعی است ، امید را دلالت می کند . ما امید را نگه می داریم و امید ما را نگه می دارد تا امید زنده بماند .

خدا با ماست ؛ این به ما اجازه می دهد تا صبوری را تمرین کنیم ، در حالی که این کار را نمی کنیم .

بدانید که می توانید، ادامه دهید . در ابتدا چند مثال را توضیح دادم که در آن می توانید احساس کنید خدا شما را رها کرده است ، موقعیت هایی که در آنها این تصور را به وجود می آورد که خدا در مورد ما چیزی نمی پرسد ، او ما را از قلم انداخته یا به نحوه زندگی ما علاقه ای ندارد . ممکن است این برداشت درست باشد ، زیرا من نیز خدا را کنار گذاشته بودم . اما ممکن است این را در تمام اعتماد و اعتقاد خود نسبت به او تجربه کنم . یکی به معنای واقعی کلمه غیر قابل تحمل است . زیرا چنین شرایط مرزی به نوعی به ما نشان می دهد که همه چیز بستگی به احساس خدا نسبت به من دارد . در مراحل خوب زندگی ما گاهی اوقات می توانیم احساس امیدو اعتماد او را از دست بدهیم . اما نه یک ازدواج شاد و نه موفقیت و سلامتی شغلی پایه ای پایدار برای زندگی ما نیستند . همچنین تعهد مسیحی ما نیست . به عنوان یک کشیش ، من از هیچکدام از شما بهتر نیستم . اگر نمی دانم چگونه ادامه دهم و می توانم جلوتر بروم ، نه آنچه آموخته ام و نه آنچه قبلاً در ایمان خود تجربه کرده ام ، به من کمک نمی کند . مانند همه ، من هم یک مبتدی کارنابلد هستم .

در اینجا ارمیا از ایمان قوم خود قدرت می گیرد . جملاتی که مطمئناً در حضور خداوند مرتباً گفته می شوند . سال به سال شنیده می شوند ، نقل قول هایی به زبان مراسم و خطبه ، که از لحاظ نظری مورد استفاده قرار می گیرند ، و به صورت فرسایشی به عادت می شوند ، در میان رها شدن از جانب خداوند همه آنها به یاد و خاطرها می آیند . آنها " قلبی و درونی " می شوند و درخشندگی خاصی به دست می آورند . ارمیا آنها را به عنوان وعده هایی که قبلاً قابل اعتماد و موثر بوده اند ، کشف کرد . بنابراین او تجربه کنونی خود را مطلق نمی داند ، بلکه آن را در چارچوب تجربه ایمان کل قوم خود قرار می دهد . به این ترتیب او امید جدیدی به دست می آورد و صبر می کند .

برای من این یکی از سخت ترین تمرینات است: صبر . زیرا من عادت دارم به مسائل بپردازم و آنها را تجزیه و تحلیل و به بحث درآورم . بیشتر اوقات به خوبی می دانم چه می خواهم و سپس باید ادامه دهم . سپس وقتی کسی مانع کار می شود ، وقتی سرعتم کم می شود ، وقتی همه چیز آنطور که من تصور می کنم پیش نمی رود ، مرا آزار می دهد . در جوانی من همیشه به عنوان دونه سرعت در جاده بودم ، به اصطلاح - با سرعت زیاد ، اما فقط برای مسافتهای کوتاه . در طول این سالها من سعی می کنم بیشتر و بیشتر آموزش ببینم تا تبدیل به یک "دونه مسافت طولانی" شوم . من می آموزم که درد بخشی از آن است . هیچکس

اگر فقط روی مبل بنشیند نمی تواند قوی و کارآمد شود . این امر در مورد ما به عنوان مسیحی نیز صدق می کند . شاید ما استقامت را تا زمانی که راه حل یک مشکل در کار و زندگی ظاهر نشود ، تحمیلی بدانیم . شاید برای ما فاجعه به نظر برسد که در شرایط تقریباً ناامید کننده تحمل کنیم ، اگر نتوانیم پیش بینی کنیم که چگونه از آن خارج خواهیم شد . در هر صورت ، انسان قدیمی درون من آن را دوست ندارد ، آن را نمی خواهد ، آن را تحمل نمی کند ، و سپس ناراضی ، عصبانی ، بدخلق ، همچنین طرد کننده ، غم انگیز ، پرخاشگر است و شورش و یاقی گری را تمرین می کند ، زیرا او ((آدم قدیمی)) ، باید یاد بگیرد که در حال حاضر او "تعیین کننده" نیست (همانطور که بچه ها می گویند) - و او می خواهد همیشه و همیشه

"تعیین کننده" باشد. به همین دلیل است که او به سرعت ناامید می شود، به راحتی آسیب پذیر می شود و اگر به خواسته های خود نرسد، به طرز فجیعی دچار آسیب می شود. به همین دلیل است که خداوند مکرراً وظایفی را در زندگی به من می دهد که صبور باشم. زبان آلمانی این را بسیار واضح و زیبا می گوید: صبر باید تمرین شود. در دسترس نیست، ناگهان و یکباره ظاهر نمی شود، همین طوری نزد من نمی آید، بلکه می بایست آنرا تمرین کرد، احتیاج دارد که شخص آموزش ببیند. بر اساس تجربیات من، خداوند حتی به شیوه "ارسال مجدد" عمل می کند: اگر تمرین صبر من ناموفق بود یا حتی موفقیت مستمر داشت - هرگز اینطور نیست - من هنوز از یک آزمایش مشابه، همان، گاهی اوقات یکسان، برای یکبار تسلیم شدن استفاده می کنم. دعا می گوید صبور بودن "یک چیز لذت بخش" است - ارزشمند، گرانبها، مهم، مفید. زیرا بدون چنین صبوری، تنها چیزی که با توجه به موانع، اختلالات و موانع زیادی در زندگی ما باقی می ماند این است: ناامیدی. با این حال، وظیفه این است: کنار گذاشتن مبارزه بیهوده، اعتراف کنید که سرسختی من، مرا به بن بست کشانده است. اعتراف به پایان سرسختی و شروع به تمرین صبر و شکیبایی، اجازه می دهد زمان در اعتماد و اطمینان این گونه بگذرد که مراقبت محبت آمیز خدا هرگز پایان نمی یابد. که همیشه می توان به قابلیت اطمینان خداوند اعتماد کرد.

به همین دلیل است که ما اعتراف می کنیم: خدا با ماست، زیرا در نهایت او نقطه عطف بزرگی را ایجاد خواهد کرد.

زیرا با خدا می توان استقامت کرد، وقتی همه چیز از ما دور می شود. وقتی همه چیز از ما جدا می شود، نزد خدا می ماند و خداوند تمامی آنها را حمل کرده و به عهده می گیرد. ارمیا می داند که چه چیزی را باید به خدا و درباره خدا بگوید: "وفاداری شما بسیار زیاد است".

وقتی و در کجا به انتهای خود می رسیم، خدا می تواند به ما کمک کند که از آنها عبور کنیم. وقتی و کجا به پایان امکانات خود می رسیم، خدا می تواند با غلبه بر آنها کمک کند. زیرا خداوند استقامت می کند، پافشاری می کند، کمک می کند و از جایی که موانع بر ما مستولی شده است، رهایی می بخشد. وقتی افکار شب به ذهن ما می رسند، انگار هرگز نمی خواهد فردا باشد. به ذهن ما خطور نمی کند که یک روز جدید امکانات جدیدی را از طرف خدا به ما می دهد. اما کسانی که دعا می خوانند می دانند و مطمئن هستند: محبت دوستانه خدا "هر روز صبح جدید است". نور روز جدید ما را متوجه خیرخواهی خداوند می کند، که ساعات درخشان و اشعه های گرم کننده را به ما اعطا می کند - همچنین در درون، همچنین و به ویژه از نظر معنوی. مطمئناً ممکن است احساس رها شدن، طرد شدن و جدا ماندن از جانب خدا را داشته باشیم. ارمیا، با این حال، با تجربه بود و برخی از ما نیز، همین طور: چنین شرایطی رو به پایان است. زیرا خود خداوند نقطه عطف بزرگ را ایجاد می کند. ممکن است برای همیشه طول بکشد، اما سپس مشخص می شود: خدا ما را ناامید نخواهد کرد. خدا ما را در بلا تکلیفی رها نمی کند و نمی گذارد شما در پرتگاه فرو بروید.

یک نام مخفف برای این نقطه عطف وجود دارد: عیسی مسیح. او مانند هیچ کس قبل از خود و هیچ کس بعد از او از مشکلات ما مراقبت می کرد. این سرنوشت ما را با همه فراز و نشیب هایش تقسیم کرده است و با ما بوده و هست. یک روز در زندگی شما برای این نقطه عطف وجود دارد - روز غسل تعمید مقدس شما، که در آن خدا به شما وعده داد: من با شما خوب هستم. کلمه ای از خدای شما نشان دهنده این نقطه عطف امروز است، که به شما می گوید و به شما وعده می دهد: من می خواهم دوباره با شما خوب باشم: گناهان شما بخشیده شده است. برای این نقطه عطف، فرایندی وجود دارد که طی آن نجات دهنده شما آنچه را که برای نجات جهان استفاده کرده است به شما می دهد: «بشکنید و بخورید. این بدن من است که در مرگ برای شما داده شده است: آن را بخورید و این خون من است، که برای آمرزش همه گناهان شما برای شما ریخته شده است، آنرا بنوشید. "سپس حقیقت می یابد، واقعاً حقیقت دارد: خداوند سهم من است. او دوباره با توجه به مهربانی زیادش رحم می کند. «آمین».